

schief laufen

schief laufen – schief gehen

اتفاق یا کاری که درست از آب در نیامده ، به جایی نرسیده ، خوب پیش نرفته

Was ist schiefgelaufen?

Was ist schiefgegangen?

چه اتفاقی درون من افتاده؟

چه چیزی درست از آب در نیامده؟

چه چیزی خوب پیش نرفته؟

beim Projekt war alles schiefgelaufen

هیچ چیز در پروژه درست پیش نرفته بود

-Wow, was ist schiefgelaufen?

واوو ، چه اتفاقی درون من افتاده؟

-Ich verstehe schon. Sie waren niemals verliebt

الان فهمیدم ، شما هیچ وقت (هرگز) عاشق نبودید.

